





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
مؤسسه آموزش عالی شهید اشرفی اصفهانی  
شهید اشرفی اصفهانی

# وزارت علوم تحقیقات و فناوری مؤسسه می آموزش عالی شهید اشرفی اصفهانی گروه حقوق

پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد (M.A.)  
گرایش فقه و حقوق اسلامی

موضوع

## بررسی اختلالات روانی در طلاق از دیدگاه فقه و حقوق

استاد راهنما

دکتر زهره حاجیان

استاد مشاور

حجت الاسلام مصطفی نجاری

نگارش

رویا سعیدی مقدم

مهر ۱۳۹۵



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
موسسه عالی آموزش عالی شهید اشرفی اصفهانی

# وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موسسه عالی آموزش عالی شهید اشرفی اصفهانی گروه حقوق

گرایش فقه و حقوق اسلامی

تأییدیه اعضای هیأت داوران حاضر در جلسه دفاع از  
پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیأت داوران نسخه نهایی پایان نامه خانم رویا سعیدی  
مقدم تحت عنوان بررسی اختلالات روانی در طلاق از دیدگاه فقه و حقوق  
اسلامی را از نظر فرم و محتوا بررسی نموده و پذیرش آن را برای  
تکمیل درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می کنند.

اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاد راهنما	دکترزمره حاجیان	استاد یار	
۲- استاد مشاور	حجت الاسلام مصطفی نجاری	استاد یار	
۳- استاد داور	مجتبی بنی طباء	مری	
۴- استاد داور	روح الله روح الهی	مری	
۵- مدیر گروه	دکتر امیر مقامی	استاد یار	

## به نام آفریننده زیبایی

این رساله را به پدر و مادر عزیزم که در تمام مراحل زندگی یاور و مشوق بنده می باشند و برای من الگویی از انسان های موفق در طول زندگی ام هستند را به این عزیزان تقدیم می کنم . هر چند این پایان نامه در مقابل زحمات بی دریغ این عزیزان هیچ ارزشی ندارد .

به نام هستی بخش آفرینش

سحرگهان که شبم آیتی از پاک بودن را به گل ها هدیه می بخشد به آن محراب  
پاکش آرزو کردم : خوب بودن ، خوب دیدن و خوب ماندن را

این پایان نامه را ضمن تشکر و سپاس بیکران و در کمال افتخار و امتنان تقدیم می نمایم به پدر بزرگوار و مادر مهربانم ، آن دو فرشته ای که از خواسته هایشان گذشتند ، سختی ها را به جان خریدند و خود را سپر بلای مشکلات و ناملایمات کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده ام ، برسم .  
از استاد فرزانه و فرهیخته ، خانم دکتر حاجیان که در کمال سعه صدر ، با حسن خلق و فروتنی ، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت این رساله را به عهده گرفته اند ، کمال تشکر و قدردانی را دارم .  
باشد که این خردترین ، بخشی از زحمات آنان را سپاس گوید .

یکی از معضلاتی که جوامع امروز با آن روبه رو هستند و از مشکلات جدی دولتها به حساب می آید اختلالات روانی می باشد که در اجتماعات بشری روبه رشد است تا جایی که آمار طلاق را در کشورها افزایش داده است و هرروز بر تعداد این بیماران افزوده می شود و چون بعضی از خانواده ها یا حتی خود فرد، این بیماری یا اختلال را قبول ندارد در نتیجه نمی توان آمار درست و دقیقی از افراد مبتلا به اختلالات روانی را در یک جامعه ارائه داد مضاف بر اینکه این اختلالات خود به چندین دسته تقسیم می شوند که همه آنها قابل شناسایی نمی باشند. اما عدم آگاهی در این زمینه موجب ازدواج هایی شده است که نهایتاً تنها راه نجات هر دو طرف طلاق می باشد که در قانون مدنی و کیفری به این موضوع اشاره شده است و قوانینی برای این افراد براساس وضعیت آنها و حق همسرشان وضع شده است. البته هنوز نسبت به این موضوع در قانون خلاء هایی دیده می شود تا جایی که در بعضی شرایط قانون در مقابل این اختلالات روانی سکوت اختیار می کند. قانون براساس فقه اختلالات روانی را جزء جنون دانسته و مطابق جنون حکم فسخ صادر می کند اما دسته هایی از این اختلالات هیچ حکم قانونی ندارند تا جایی که اجازه طلاق داده نمی شود مگر اینکه زوج و زوجه بر طلاق توافق کنند. بر همین اساس در بسیاری از این اختلالات می توان براساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (حق طلاق در بیماری های صعب العلاج) و ماده ۱۱۱۳ (عسرو حرج) حق طلاق را ثابت دانست.

همچنین از آنجا که براساس بند ۳ عقدنامه سلامت روحی یکی از شروط ضمن عقد است که زوج و زوجه باید آن را رعایت کنند و اطلاع ندادن بیمار روانی شخص به طرف مقابل تدلیس در ازدواج به حساب می آید و علاوه بر حق فسخ نکاح برای فریب خورده، موجب مسئولیت مدنی و کیفری برای تدلیس کننده می شود. البته می دانیم که یک فرد نمی تواند با یک بیمار روانی زندگی کند زیرا ممکن است برای خودش و همسرش ضرر جانی یا روانی داشته باشد.

واژگان کلیدی: اختلالات روانی، تدلیس، فسخ ازدواج، جنون، عسرو حرج

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل اول: کلیات.....	۳
بخش اول : مفهوم اختلال روانی .....	۵
بخش دوم : حقوق بیماران روانی در اسلام.....	۹
گفتار اول : گونه‌ها و مرتبه‌های جنون.....	۱۷
بخش سوم : طبقه بندی اختلالات روانی در فقه.....	۱۹
گفتار اول: سفاهت.....	۲۰
گفتار دوم : گونه‌های اختلال‌های روانی.....	۲۲
گفتار سوم : گونه‌های سفاهت.....	۲۸
گفتار چهارم : اختلال روانی از نظر فقه و قانون .....	۳۱
فصل دوم : ازدواج و انحلال نکاح بیماران روانی.....	۳۶
گفتار اول: شرایط نکاح در قانون مدنی.....	۳۸
بخش اول فسخ.....	۳۹
مبحث اول : روایات فسخ نکاح .....	۴۷
مبحث دوم : موارد فسخ نکاح و طلاق در فقه.....	۴۷
مبحث سوم : فسخ نکاح و شرط صفت.....	۵۰
مبحث چهارم : فسخ نکاح و تدلیس.....	۵۱
گفتار اول: جنون.....	۵۳
گفتار دوم: تخلف شرط صفت.....	۵۴
مبحث اول :انواع شرط صفت و تخلف از صفت مشروط.....	۵۵
گفتار سوم: تدلیس.....	۵۷
مبحث اول :روایات تدلیس.....	۶۴
بخش دوم : طلاق.....	۶۶
گفتار اول: طلاق در اختلال روانی.....	۶۶
گفتار دوم : عسر و حرج.....	۶۸
مبحث اول : قاعده لاضرر.....	۷۹
مبحث دوم : قاعده اقدام.....	۸۱

فصل سوم : مسئولیت حقوق مدنی و کیفری بیمار روانی و ولی او.....	۸۴
بخش اول: مسئولیت مدنی.....	۸۶
گفتار اول : مسئولیت مدنی بیمار روانی.....	۸۶
مبحث اول : اقسام مسئولیت.....	۸۷
گفتار دوم : مسئولیت مدنی ولی بیمار.....	۹۰
مبحث اول : تفاوت قیم با ولی.....	۹۳
مبحث دوم : واسطه اشخاص ثالث در ازدواج با بیماران روانی.....	۹۶
بخش دوم: مسئولیت کیفری.....	۹۸
گفتار اول: مسئولیت کیفری بیمار.....	۹۸
اول :انواع عوامل رافع مسئولیت کیفری.....	۹۹
گفتار دوم مسئولیت کیفری ولی بیمار در انواع اختلالات روانی.....	۱۰۰
اول :اختلالات روانی و تاثیر آن بر مسئولیت کیفری.....	۱۰۹
نتیجه گیری.....	۱۱۳
پیشنهادها.....	۱۱۴
منابع و مآخذ.....	۱۱۵
چکیده انگلیسی.....	۱۲۳



## مقدمه :

در گذشته های نه چندان دور بیماری های مهلك و بلايای طبيعى آدميان را از بين مى برد اما با پيشرفت علم اين عوامل كم رنگ شد ولى عللى ديگر به وجود آمد كه خطرناك تر و كشنده تر بود تا جايى كه باعث متلاشى شدن بنیان خانواده و بالا رفتن آمار طلاق و حتى قتل در جامعه شد و روح و روان بشر را درهم پيچيده و شادى را از زندگى انسان معاصر دور ساخت ، كه مى توان به چندین تداخل در رفتار های بخصوص افراد دیده مى شود كه به آن ناهنجارى رفتار اطلاق مى شود. اين رفتار ها يا اخلاق ها در همه به يك صورت نيست و برای هر شخص به گونه ای و با شدتی متفاوت دیده مى شود كه اختلالات روانی مى نامند . ناآگاهی مردم نسبت به اين بيماريها از يك سمت و نبود امكانات و شرايط محيطی جهت پيشگيري از سوى ديگر و طرز تفكر اشتباه مردم كه فكر مى كنند با ازدواج اين بيمارى ها درمان مى شود باعث شد خانواده اين افراد بدون در نظر گرفتن عواقب كار بساط عروسی اين افراد را مهيا كنند حتى تا جايى كه به خانواده مقابل هيچ چیزی نمی گویند ولى بعد از ازدواج شاهد اختلافات و طلاق و حتى در مراحل حاد قتل مى شود البته مؤثرترین راه از نظر فقه نسخه درمان دردهای روحی آیات قرآن معرفی مى شود و اين وضعیت بيمارى های روانی و حقوق آنها رابطه ناگسستنی بين حقوق و علم روان پزشکی بوجود آورده است و فقه چون سرچشمه قانون مدنی است نگرشی نودر قانون درباره حق و حقوق اشخاص مبتلا به اختلالات روانی و افراد مقابل آنها به وجود آورد تا جايى كه جزء گزاره های مهم حقوقی و قضائی کشور قرار گرفت . برای شناخت اختلالات روانی بايد مفهوم ناهنجار را در انسان مورد بررسی قرار داد كه هم در طب و هم در حقوق و قانون به آن اشاره شده است و تعاریف مختلفی برای آن در نظر گرفته اند و اين بيماريهای روانی چنان شيوع پيدا كرد و دامن گیر شد كه علاوه بر پزشكان ، وكلا و قانونگذاران را نيز به تكاپو انداخته تا از لحاظ قانونی نيز حد و حدودی برای اين افراد مشخص كنند از آنجا كه اختلال روانی رفتار غير عادى و عجيب و آزار دهنده است و واكنش های متعددی در مقابل بروز آن دیده مى شود تا جايى كه اين اختلالات روانی در زندگى شغلی و اجتماعى و خصوصى فرد تأثير گذاشته و عمدتاً عملکرد اين افراد را مختل مى سازد و حتى برای دسته ای از بيماران مبتلا به اختلالات روانی ازدواج ممنوع شده است . در حال حاضر در بسيارى از کشورهای جهان قانون هاى وجود دارد كه چگونگی و نحوه برخورد نهاد ها و افراد را با اين بيماران مبتلا به اختلالات روانی بيان مى كند البته اين قانون ها در طول پيشرفت علم دچار تغيير و تحول شده است و اکنون تا جايى پيشرفت کرده كه در بعضی از كشورها حقوق ویژه ای برای بيماران مبتلا به اختلالات روانی در نظر گرفته اند اين دگرگونی بزرگ و همه سويه در حوزه روان پزشکی و حقوق، اقتضا مى كند ميان قانون های حقوقی و ديده گاه های علم روان پزشکی و یافته های جديد آن هماهنگی لازم صورت گیرد. اين هماهنگی و دادوستد ، سبب رشد و بالندگی بحث ها و گفت و گوهای مربوط به حقوق بيماران روانی شده كه در پزشکی قانونی و روان پزشکی قانونی، تجلی یافته است و به طور طبيعى، پژوهش و تحقيق در احكام اين دسته از بيماران، با توجه به یافته های جديد در روان پزشکی ضرورتی واجب پيدا کرده و فقه استدلالی اماميه، از ديرباز به اين مسأله توجه کرده است و حقوق بيماران روانی را در زمينه های حقوق مدنی و جزا و غير آن، بازشناسانده و روشن کرده است. اما همان گونه كه گفته شد، پيشرفت های شگرف اين بيمارى ، بايستگى بازيبنی در یافته های فقهی و نگرشی نو به منابع اجتهادی را ضروری مى نمايد. امروزه اختلالات روانی و عاطفی و بيمارى های روحی خیلی بیش از آنچه در ظاهر مى نمايد در جهان شيوع دارد البته بايد يادآور شويم با اينكه تمام كشورها با اين موضوع دست و پنجه نرم مى كنند اما در كشورهائی مانند امريكا و كشورهای اروپائی كه در جنگ جهانی دوم شركت داشتند . اختلالات روانی و امراض روانی روبفزونى است بر طبق آمار امريكا، شرايط نگرانی ، ترس از جنگ و دشواری های زندگى

معرض ابتلاء به بیماری های روحی قرار دارد اما دنیای آشفته و پراضطراب کنونی زمینه را از هر حیث برای شیوع این بیماری ها فراهم ساخته و این روزها با توجه به شرایط زندگی ، افراد سالم نیز در بحران ابتلاء به این بیماری ها قرار دارند زیرا هر فردی در برخی موارد زندگی دستخوش یأس و ناامیدی و بحران روحی و اختلافات روانی می شود و معمولاً این نوع اختلالات اثرات یکسانی را بر روی ازدواج می گذارند و قطعاً فردی که با این فرد بیمار زندگی میکند به جایی می رسد که دیگر تحمل این زندگی را ندارند یا خود به این بیماری ها مبتلا می شود. در نتیجه بهترین راه حل طلاق و جدایی از این بیماران است . کسانی که با این اختلالات همراه هستند مسئولیت نمی گیرند و احساس گناه ندارند . واقعیت ازدواج اختلالات روانی معمولاً طلاق است ، مثلاً خودشیفتگی که یکی از اختلالات روانی است معمولاً در نهایت فرد سالم احساس خستگی و تنفر از این ازدواج را دارد یا اختلال مانیا که در این نوع از اختلال خود فرد زود رنج و باعث آزار و اذیت دیگران شده و تغییرات شدید روحی می تواند به ازدواج این افراد آسیب جدی برساند . بدین جهت قانون سلامت را به عنوان یک شرط ضمن عقد بیان می کند تا از تدلیس و فریب در امر نکاح خودداری کند و با جستجویی در حقوق ، دسته ای از اختلالات روانی جزء بیماری های صعب العلاج قرار گرفته است که با اثبات این مسئله حق طلاق به وجود می آید و چون زندگی با این بیماران باعث عسر و حرج می شود از لحاظ فقه و قانون یکی از علل طلاق محسوب شده است و با عنایت به قانون مدنی حق طلاق برای بیماری های روانی وجود دارد.

# فصل اول :

## کلیات

در عصر حاضر که بر مسائل روحی و روانی انسان بسیار تاکید می شود و در زندگی انسان برای ارتباط با دیگران نقش مهمی دارد و ارتباط در زندگی مفهومی به نام حقوق را بیان می دارد در نتیجه با پیچیدگی روح انسان و به وجود آمدن بیماری های جدید قانون با علم روان پزشکی پیوند ناگسستنی پیدا کرد تا بتواند جوابگوی حقوق این افراد و خانواده آنها باشد زیرا با طبقه بندی اختلالات روانی ، انواع جدیدی از بیماری های روانی به وجود آمد که نیاز مند برخورد قانونی بود .در این فصل سعی داریم به طبقه بندی این بیماری ها در علم روان شناسی بپردازیم و جایگاه آنها را در فقه و حقوق مشخص کنیم .

## بخش اول

### مفهوم اختلال روانی

تعریف بهداشت و سلامت روان، چندان ساده نیست و برخی بر این باورند که اصولاً تعریف سلامت روانی ممکن نیست و مشکل بحث بهداشت روانی هم از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هنوز تعریف صحیح و قابل قبولی برای هنجار، بیماری و سلامتی در دست نیست اصطلاح بهداشت روانی از آن دسته از مفاهیمی است که در روان‌شناسی مورد مناقشه فراوانی بوده و هست و این جدال از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هنوز تعریفی صحیح برای بهنجاری نداریم. سازمان جهانی بهداشت، بهداشت روانی را چنین تعریف می‌نماید: ((بهداشت روانی در درون مفهوم کلی بهداشت جای می‌گیرد و بهداشت یعنی توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی، بهداشت تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست)) (گنجی، ۱۳۸۶، ۱۰).

بطور خلاصه، بهداشت روانی به معنای سلامت فکر است و منظور نشان دادن وضع مثبت و سلامت روانی است که می‌تواند به ایجاد تحرک، پیشرفت و تکامل فردی، ملی و بین‌المللی کمک نماید؛ زیرا وقتی سلامت روانی شناخته شد، برای دستیابی به آن اقدام می‌شود و بدین روره برای تکامل فردی و اجتماعی باز می‌گردد.

اختلال در فرهنگ فارسی به معنای «خلل پذیرفتن، در هم و بر هم شدن و تباه شدن کار، به هم خوردگی و آشفتگی، نابسامانی و بی‌سر و سامانی» آمده است. (معین، ۱۳۶۲) اما در علم روان‌شناسی اختلال روانی عبارت است از شرایط روانی یا جسمانی ویژه‌ای که با بی‌سازمانی شخصیتی، ذهنی و هیجانی همراه است و به کارکردهای معمول روان یک فرد به سختی آسیب می‌رساند و در فرقه اختلالات روانی را جنون می‌نامند و از نظر فقه جنون به معنای زوال عقل می‌باشد و در اصطلاح جنون به معنای غلبه تاریکی و ظلمت بر شعور انسان و استتار خرد او است. در معنای کلی کلمه، جنون بیماریهای مختلف روانی، عصبی را که ممکن است جنبه دائم یا موقتی داشته باشد، اعم از اینکه مادرزادی باشد یا مرضی، شامل می‌گردد و از شدت و ضعف برخوردار است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۷۸) شدیدترین نوع جنون، پریشانی در شعور است که سایکوز خوانده می‌شود. واژه سایکوز به معنی جنون از ترکیب دو کلمه یونانی "psyche" به معنای روان و "osis" به معنای وضعیت غیرطبیعی تشکیل شده است. و به معنی وضعیت روانی غیرطبیعی است که حالت‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد ولی اصلی‌ترین ویژگی آنها نوعی قطع ارتباط با واقعیت است روان‌پریشی یا سایکوز به معنای وضعیت روانی غیرطبیعی است و اصطلاحی است که در روان‌پزشکی برای حالتی روانی به کار می‌رود که اغلب به صورت «از دست دادن تماس با واقعیت» توصیف می‌شود. سایکوز به انواع جدی اختلالات روانی اطلاق می‌شود که در طول آن‌ها بیمار ممکن است

دچار توهم و هذیان شود. گاه افراد سایکوتیک اختلال شخصیت نیز دارند. جنون یا سایکوز نوعی قطع ارتباط با واقعیت است، که بطور مشخص شامل هذیان عقاید نادرست درباره وقایع یا اشخاص) و توهم (دیدن یا شنیدن چیزهایی که وجود خارجی ندارند) می باشد. (تقی زاده، ۱۳۷۹، ۱۳۷)

برای شناخت مفهوم اختلالات روانی بهتر است بدانیم نرمال بودن روانی و یا بهنجاری روانی به چه معنی می باشد. هر جامعه ای دارای یک سری آداب و اصول رفتاری و فکری و فرهنگی خاص خود می باشد که مورد پذیرش افراد آن جامعه می باشد. با توجه به این تعریف رفتارهایی که خارج از این تعریف باشند را میتوان نابهنجار نامید. رفتار بهنجار یا نرمال رفتاری است که منطبق با چارچوب و ارزشهای آن جامعه می باشد.

آنچه در این قسمت گفته شد بیشتر مربوط به رفتارهای بهنجار یا طبیعی است و خارج از این تعریف را میتوان رفتار نابهنجار نامید که اختلالات روانی بخشی از آن می باشد. بطور کلی مرز بین رفتار و روان طبیعی و اختلالات روانی کاملا مشخص نیست. و این تعاریف از یک خانواده تا خانواده دیگر، و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت است. تعریف عامه پسندی که میتوان از اختلالات روانی و رفتاری نمود اینچنین است: عملکرد روانی، فکری و رفتاری که باعث آزار و اذیت خود و یا دیگران باشد. (انجمن روان پزشکیان آمریکا، ۱۳۹۳، ۸۹؛ شاملو، ۱۳۷۸، ۵۰) برای مثال کسی که استرس و اضطراب دارد این استرس و اضطراب باعث آزار خودش می شود. اما کسی که دچار بدبینی و شکاکیت است، این احساس هم خودش را آزار می دهد و هم دیگران را، و یا کسی که از اختلالات جنسی رنج میبرد این اختلال هم برای خود شخص و هم برای شریک زندگی ایجاد مشکل میکند. که در علم روان شناسی خود آزاری (مازوخیسم) و دیگر آزاری (سادیسم) می نامند. (شاملو، ۱۳۸۴، ۶۷)

مفهوم اختلال روانی، مانند خیلی از مفاهیم دیگر در پزشکی و دیگر علوم، تعریف علمی ثابت ندارد، به گونه ای که تمام موقعیت ها را در برگیرد. اختلال های روانی نیز، با انواع مفاهیم، مانند ناراحتی، کنترل نداشتن، محروم بودن، ناتوانی، انعطاف نداشتن بی منطقی، الگوی نشانگی، سبب شناسی و انحراف آماری، تعریف شده اند. هریک از این مفاهیم، شاخص مفیدی برای یک اختلال روانی است؛ اما هیچ کدام معادل مفهوم اختلال روانی نیست.

پنجمین چاپ راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، اختلال های روانی را این گونه تعریف کرده است: ((هر یک از اختلالات روانی یک سندرم یا الگوی رفتاری یا روان شناختی تصور می شود که در فرد روی می دهد و با ناراحتی فعلی (یعنی: علامتی دردناک) یا ناتوانی (یعنی: تخریب در یک یا چند زمینه مهم عملکرد) یا افزایش قابل ملاحظه خطر مرگ، درد، ناتوانی یا از دست دادن قابل ملاحظه آزادی همراه است). انجمن روان پزشکیان آمریکا، ۱۳۹۳، ۱۱۴). در این تعریف چند نکته مهم وجود دارد:

۱. سندرم (مجموعه ای از رفتارهای نابهنجار باید با ناراحتی، ناتوانی، یا افزایش خطر بروز برخی مشکلات توأم باشد.

۲. اختلال روانی معرف بد کاری در فرد است.

۳. تمام رفتارهای انحرافی یا تعارض های فرد با جامعه، علامت بیماری روانی نیستند. (ملامدوالیزر، ۲۰۰۱، ۱۰۲)

در تعاریف دیگر: اختلال روانی عبارت است از ناخوشی ای که خود را به صورت تظاهرات روانی یا رفتاری نشان می دهد و موجب زجر و ناراحتی قابل ملاحظه ای می شود یا عملکرد شخص را مختل می کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۶۵) به طور کلی با بررسی تعاریف یاد شده و دیگر تعاریف ارائه شده در علم روان شناسی، میتوان نتیجه گرفت که هیچ تعریفی نمی تواند مرزهای دقیق مفهوم «اختلالات روانی» را مشخص کند و این مفهوم هم مانند بسیاری از مفاهیم دیگر در پزشکی و دیگر علوم، تعریف عملیاتی مشخصی که بتواند به تمامی موقعیت ها پوشش دهد، ندارد. با پذیرش این واقعیت و با نگاه به تعاریف ارائه شده برای آسان سازی شناسایی و معرفی اختلالات روانی، می توان گفت اختلال روانی عبارت است از آشفتگی و نابسامانی روانی که سازگاری فرد با محیط اطراف خود و هنجارهای پذیرفته شده ی آن را دچار خلل ساخته و یا نابود می سازد و سبب می شود فرد رابطه و هماهنگی خود با واقعیات اجتماعی را از دست بدهد و یا در این زمینه دچار مشکل شود؛ به صورت آگاهانه، نیمه آگاهانه یا ناآگاهانه به مخالفت با هنجارهای اخلاقی و اجتماعی بر خیزد و سبب بر هم خوردن نظم اجتماع و بروز جرایم و تخلفات گوناگون گردد.

در واقع تعریف اختلال روانی در نقطه ی مقابل تعریفی قرار می گیرد که سازمان جهانی بهداشت از «بهداشت روانی» ارائه نموده است. طبق این تعریف، مفهوم «بهداشت روانی در درون مفهوم کلی بهداشت جای می گیرد و بهداشت یعنی توانایی کامل برای ایفای نقش های اجتماعی، روانی و جسمی. بهداشت تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست. (شاملو، ۱۳۷۸، ۳۱۲)

به تعبیری اختلالات روانی را یک رفتار نابهنجار دانسته اند و رفتار نابهنجار را در رشته های مختلف دانشگاهی و در موسسات اجتماعی، طبی و حقوقی تعریف متفاوت کرده اند. برای مثال، دادگاههای فدرال امریکا، جنون که اصطلاحاتی است حقوقی و نه روانشناختی را عدم تشخیص اشتباه بودن اعمال می داند (ملامدوالیزر، ۲۰۰۱، ۸۹). اما انجمن روانپزشکی امریکا، رفتار نابهنجار را با اصطلاحات و تعابیر پزشکی تعریف می کند و می گوید بیماری روانی یا بر مغز شخص تاثیر می گذارد یا نمود مغزی دارد و طرز رفتار و تعامل او را تحت تاثیر قرار می دهد باید خاطر نشان کرد که مرز نابهنجار و نابهنجار همیشه مشهود و قطعی نیست و برای جدا کردن آنها از یکدیگر، سه ملاک داریم رفتار نابهنجار، رفتاری است که انحرافی، ناسازگارانه یا عذاب آور باشد. البته برای نابهنجار محسوب شدن رفتار وجود یکی از این سه ملاک کافی است اما این مانعی برای وجود ۲ یا ۳ ملاک با هم نیست. (انجمن روان شناسان امریکا، ۱۳۹۳، ۱۲۷)

ملاک اول: اینکه رفتار نابهنجار، انحرافی است رفتار نابهنجار، رفتار نامعمولی است و رفتار نامعمول، رفتاری است که از آنچه در فرهنگ مقبول است، منحرف شده است. معمولاً به چنین رفتارهایی رفتار نابهنجار گفته می شود.

ملاک دوم: ناسازگارانه بودن رفتار نابهنجار است. رفتار ناسازگارانه، به کارای و کارآمدی شخص لطمه

می زند.

ملاک سوم : رفتار نابهنجار ، عذاب آ و ر بودن است.( ملامدوالیزر، ۲۰۰۱، ۱۱۱)

در قانون اسلامی که مبنای آن فقه می باشد اختلال روانی را با عنوان جنون یاد می کنند و بعضی از این اختلالات روانی را با شرایطی جزء جنون می دانند و احکام و قوانین خاص برای آن وضع می کنند . (صابری، ۱۳۸۷، ۱۶۷).

با توجه به شرایط موجود این بیماری و روند صعودی آن در تمام کشورها احتیاج به پیوند علم روان شناسی و قانون به وجود آمد در نتیجه به فقه مراجعه شده است تا قوانینی برای این بیماران و اطرافیان آنها وضع شود .

در اساسنامه سازمان جهانی بهداشت سلامت به عنوان «نه فقط فقدان بیماری یا معلولیت "بلکه" وضعیت رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی» تعریف شده است. مفهوم سلامت روانی از نظر سازمان جهانی بهداشت چیزی فراتر از نبود اختلالات روانی است و شامل موارد زیر است :

- ۱- خوب بودن ذهنی ( subjective well-being)
  - ۲- ادراک خود کار آمدی (perceived self-efficacy)
  - ۳- استقلال و خود مختاری (autonomy) .
  - ۴- مهارت و شایستگی (competence).
  - ۵- وابستگی بین نسلی (intergenerational dependence).
  - ۶- خود شکوفایی توانمندی های بالقوه فکری و هیجانی
- (self-actualization of one's intellectual and emotional potential).

در نهایت با توجه به همه تعاریف می توان نتیجه گرفت: اختلالات روانی، مجموعه ای از نارسایی ها و ناهنجاری های خُلقی، رفتاری و ادراکی است که سبب ایجاد تعادل در مواجهه با محیط پیرامون زندگی شخص شده و روند عادی زندگی روزمره او را تحت تأثیر قرار می دهد. (صابری، ۱۳۸۷، ۶۶)



## بخش دوم

### حقوق بیماران روانی در اسلام

پیامبر اسلام (ص) حتی از کاربرد لغت مجنون برای افرادی که قطع ارتباط با واقعیت دارند اکراره دارند؛ و این افراد را تنها به نام "بیمار" می خوانند. (ابن جزری، ۹۰، ۱۳۴۰) با وجود آنکه عنوان جنون و مجنون به عنوان یک حکم حقوقی و یا جزایی در قرآن مجید به کار نرفته است، و پیامبر اسلام (ص) هم فرد مبتلا به تظاهرات صرع و اختلال روانی را مجنون تلقی نمی کنند و عنوان بیمار را مطرح می نمایند، ولی در فقه اسلام لغات مزبور، به کار رفته اند. منظور از جنون "ایجاد پوشش" بر عقل است و مفاهیمی که در بین بعضی مردم شایع است و آن را مشتق و ناشی از جن زدگی می دانند، در فقه امامیه مجنون حق وکالت کردن ندارد ولی مشهور فقها وکالت مجنون را نپذیرفته است در توجیه این نظر گفته شده است که مجنون نیز مانند مفلس ممنوع از تصرف در اموال خویش است ولی می تواند به وکالت در اموال دیگران تصرف کند پذیرفتن وکالت مجنون ادواری با اشکال روبرو است که در عقد وکالت در برابر موکل متعهد به انجام عمل حقوقی شود و خسارت ناشی از تقصیر خود را در این باره بپردازد پس چگونه می توان آنها را در اموری که اهلیت ندارند برای تعهد در برابر موکل صالح شناخت. به اعتقاد ما عقد یا باطل است یا درست، اگر درست باشد باید آثار آن را در هر رابطه ای درست شناخت و هرگاه نادرست تلقی شود در نفوذ معاملات وکیل نسبت به موکل نیز اثری ندارد. مفهوم «بطالان نسبی» با معنایی که بطلان و عدم نفوذ در حقوق ما پیدا کرده است معقول به نظر نمی رسد. زیرا ممکن است حق اثبات بطلان عقدی را به اشخاص معین اختصاص داد ولی نمی توان ادعا کرد که عقد در رابطه معین باطل و در رابطه دیگر نافذ است. بدین ترتیب حمایت از مجنون ادواری ایجاب می کند که از وکالت در اموری که صلاحیت ندارند ممنوع شوند و خود را در معرض چنین مخاطره ای قرار ندهند. وانگهی، مضمون اعتقاد کسانی که وکالت مجنون ادواری را می پذیرند در این عبارت خلاصه می شود که «دیوانه نه اهلیت تراضی دارد و از اهلیت التزام نیز بی بهره است» (بجنوردی، ۱۳۸۰، ۲۸۹)

در حقوق جزا بری از هرگونه مجازات شخصی می باشد چون التزام را برای دیگری به وجود می آورد و خود نمی تواند تراضی کند و نمی تواند برای انجام معامله ای که اهلیت ندارد وکیل دیگران شود. امروزه در قوانین حقوقی و جزایی ایران مقرراتی درباره جنون ذکر شده، اما خود جنون در هیچ ماده قانونی تعریف نشده است (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۸۳). بیشتر آثار حقوقی نیز مفهوم آن را بدیهی تلقی کرده و بدون تعریف دقیق این بیماری، به بیان احکام مترتب بر آن پرداخته اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۳۷). برخی از تعریفهای ارائه شده از جنون در آثار حقوقی، تا حدودی مبهم است، مانند آنکه مجنون کسی است که تعادل روحی خود را از دست داده باشد (امامی، ۱۳۷۳، ۲۱۰). برخی حقوق دانان متأخر کوشیده اند جنون و مجنون را به طور کاربردی و دقیق تعریف کنند، از جمله گفته اند مجنون کسی است که توانایی اندیشیدن و استنتاج از جمع و ترکیب معلومات را ندارد و از این رو فاقد اراده است و کارهای او منشأ ارادی ندارد؛ اما، ظاهراً این گونه تعریفها متأثر از تحلیل های روان پزشکان درباره آسیب های مغزی است (حلی، ۱۴۱۳، ۲۱۴).

به گفته کاتوزیان، بحث در باره ضایعات مغزی و آثار اندوه و اعتیادها و بیماریهای ناشی از آن، در قلمرو علم حقوق نیست؛ از این رو، شماری از منابع حقوق کیفری و جرم شناسی، ملاکهای شناسایی مجنون و تقسیمات جنون و مسائل مرتبط با بیماریهای روانی را به دانش پزشکی قانونی ارجاع داده‌اند. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۲۵۷).

با پیدایش دیدگاه جدید در روان پزشکی، که جنون یا روان پریشی را بیماری وخیم روانی می‌داند که به واسطه آن جریان اندیشه و رفتار و کردار و احساس، غیر عادی می‌شود و بیمار معمولاً دارای نشانه‌هایی چون از دست دادن ارتباط با واقعیت، اختلال درک، سلوک کودکانه، کاهش نیروی مهارکننده محرک‌ها و تمایلات اولیه و ابتلا به انواع هذیانها و توهمات است. برای اولین بار در فرانسه (۱۸۱۰/۱۲۲۵) پذیرفته شد که بزهدکاران دیوانه، در قوانین کیفری، مسئولیت جزائی ندارند. (قضائی، ۱۳۶۶، ۵۵).

فقیهان شیعه و اهل سنت، با استناد به آیاتی نظیر آیه ۴۲ سوره اعراف و آیه ۶۲ سوره مؤمنون (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا: ما هیچکس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم) و احادیث دال بر سلب تکلیف از مجنون، یکی از شروط تکلیف را عقل دانسته‌اند؛ از این رو، کارهای عبادی بر مجنون واجب نیست و اگر وی آنها را انجام دهد، صحیح به شمار نمی‌رود (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۳۷). قانون مدنی نیز در ماده ۶۶۲ همین مورد را پذیرفته است که چنین بیان می‌دارد وکالت در امری باید داده شود که موکل قدرت داشته باشد آن را بجای آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت قانونی داشته باشد بنابراین چون مجنون در امور مالی اهلیت تصرف ندارد وکالت انجام معامله را نیز نمی‌تواند بپذیرد و حتی در امور غیرمالی و قبول تملکات مجانی اهلیت دارد همچنین است در مورد صغیر ممیز که برای قبول همه و صلح بدون عوض و مانند اینها صلاحیت انجام معامله و قبول وکالت را دارد بخش اخیر ماده ۶۸۲ قانون مدنی نیز دلیل دیگری بر این است که نویسندگان آن اهلیت موکل و وکیل را تابع یک قرار داده‌اند و نخواسته‌اند وکالت محجور را خارج از حدود صلاحیت وی قرار دهند. (نوربها، ۱۳۸۸، ۲۰۲)

مجنون کسی است که دارای اختلال اعصاب دماغی است و نمی‌تواند در اجتماع وضعیت خود را حفظ و از حقوق خود دفاع نماید و باید مورد حمایت قرار گیرد و حمایت او مستنداً به ماده ۱۲۱۷ قانون مدنی و قرار دادن او تحت سرپرستی ولی و قیم است وفق ماده ۱۲۱۷ قانون مدنی، اسلام موضوع عدم مسئولیت جزائی دیوانگان را دوازده قرن قبل از قوانین موضوعه کشورهای اروپایی به صراحت پذیرفته بود زیرا اسلام عقل را یکی از شرایط عمومی تکلیف دانسته است و جنون را که عبارت است از زوال عقل موجب سلب تکلیف و مسئولیت می‌داند. در کشور ما تدوین کنندگان قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ با اقتباس از قانون جزای فرانسه جنون را به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت جزایی پذیرفته بودند. در ماده ۴۰ قانون مزبور نیز آمده بود: کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی‌باشد و مجازات نخواهد شد ولی در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود. در پی آن نویسندگان قانون اصلاحی مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲ اصطلاحات فقدان شعور و اختلال تام یا نسبی در قوه تمیز و اراده را در بند الف ماده ۳۶ قانون اخیر التصویب به جای لفظ جنون استعمال کرده بودند که به موجب آن هر

گاه محرز می شد که مرتکب حین ارتکاب به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمییز یا اراده دچار می شده است مجرم محسوب نمی شده است. (باهری، ۱۳۸۴، ۷۰) سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تدوین کنندگان قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ در ماده ۲۷ این قانون، تقسیم بندی سابق ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ را تغییر داده و مجدداً لفظ جنون را بدین شرح رافع مسئولیت جزائی اعلام کرده اند جنون به هر درجه که باشد، موجب عدم مسئولیت کیفری است و در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز عیناً عبارت متن ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ در مورد جنون مورد تاکید قرار گرفته است در ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی نیز آمده است که: جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است و منظور از عبارت هر درجه این است که جنون دارای درجاتی است گاهی غیر تام و در عین حال تمام درجات جنون در زوال عقل مشترک می باشند. (امامی، ۲۹، ۱۳۷۳).

از آن جا که بیش تر، سرچشمه گذاردن قانونها در کشور اسلامی ایران، فقه امامیه است، به طور طبیعی، پژوهش و تحقیق در احکام این دسته از بیماران، با توجه به یافته های جدید در روان پزشکی ضرورتی غیر درخور انکار دارد. فقه استدلالی امامیه، از دیرباز به این مسأله توجه کرده است و حقوق بیماران روانی را در زمینه های حقوق مدنی و جزا و غیر آن، بازشناسانده و روشن کرده است. اما همان گونه که گفته شد، پیشرفتهای شگرف این دانش، بایستگی بازبینی در یافته های فقهی و نگرشی نو به منابع اجتهادی را ضروری می نماید.

علم پزشکی نیز همانند دیگر دانش ها، با آغاز ظهور اسلام، رشد چشمگیری یافت و همپا و همسنگ دانش دین قرار گرفت. سپس، با پدیدار شدن ستارگان درخشانی در آسمان پزشکی در قلمروهای اسلامی، همچون ابوبکر محمد زکریای رازی (م: ۳۱۳ - ۲۵۱هـ)، ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری (م: در حدود سال ۳۷۳هـ.ق). و... طب اسلامی به اوج ترقی و تکامل رسید. همزمان با رشد و تکامل پزشکی، جنبه هایی از مباحث مربوط به روان انسان، چون: بهداشت روانی، بیماریهای روانی، عوامل روانی - اجتماعی بیماری زا و زمینه ساز بیماری ها که امروزه، بخشی از مقوله های روان پزشکی نوین را تشکیل می دهند، در اندیشه پزشکانی چون ابوعلی سینا و زکریای رازی راه یافت و دامن گستراند. از جهت نظری و مباحث مربوط به روان پزشکی قانونی، اسلام، در دفاع از حقوق بیماران روانی، قانون های بسیار راه گشایی را ارائه کرد که هم اکنون در ردیف برجسته ترین و کمال یافته ترین قانونهای موجود در زمینه حقوق بیماران روانی در جهان قرار دارند. در عصری که بیماران روانی را به عنوان دیوانه به زنجیر می کشیدند و با شلاق و شکنجه های توان فرسا، در صدد درمان آنان بر می آمدند و نگهداشت حقوق این گونه بیماران در جامعه های آنان جایی نداشت، اسلام، حتی از کاربردن واژه مجنون درباره کسانی که به پریشانی های روانی، دچار گشته بودند، می پرهیخت و اکراه داشت از این که اینان به این نام خوانده شوند و خود، اینان را بیمار می خواند. (بشریه ۱۳۸۵، ۶۵) جنون از گزاره هایی است که مدار پاره ای از روایات صادر شده از امامان قرار دارد و در بحثهای فقهی و حقوقی، دادوستدها و عبادت ها، در بوته بررسی و در مدار گفت و گوهاست. همان گونه که بلوغ آدمی، سرچشمه آثار فقهی فراوانی می گردد، جنون انسان نیز، خود، سرچشمه آثار فقهی حقوقی بسیار است.

از این روی فقیهان، مباحثی را درباره ویژگیهای جنون، قسم‌ها و گونه‌ها، اثرها و پیامدهای آن در عبادت‌ها، دادوستدها، نکاح و طلاق و ایقاعات و یا تصرفهای قولی و فعلی، در کتابهای فقهی خود مطرح کرده‌اند.

فقیهان امامیه، جنون را یکی از سبب‌ها و انگیزه‌های ششگانه برای حجر و از سبب‌های زوال شایستگی انسان بالغ دانسته‌اند. همین‌که جنون شخص ثابت شده، از تمامی تصرف‌ها، عبادت‌ها و دادوستدها، بازداشته می‌شود و در صورت انجام آنها، باطل و لغو و بی‌اثر خواهند بود. نراقی معتقد است: از تمامی دچارآمدگان به فساد عقل، چه عنوان مجنون بر آنان صدق نماید و چه نتوان آنان را مجنون دانست، تکلیف‌های عبادی و مالی، حقوق و مسؤولیت مدنی و جزایی، برداشته می‌شود. (نراقی، ۱۴۰۸، ۳۴۰)

(ثم إن فساد العقل بجميع فنونه يترتب عليه رفع قلم التكليف الشرعي البدني و المالي، و عدم صحة الأقرارير و العقود و الإيقاعات بالاجماع، و الضرورة، و الكتاب، و السنة.) فقه امامیه، مجنون را در ردیف کودک قرار داده و برای همه گونه تصرفهای او، گفتار، یا کردار (= قول و فعل) ارزشی قائل نشده و آثار حقوقی بار نکرده است، مانند: نکاح، طلاق و وقف. (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۱۱۰)

نراقی درباره نکاح مجنون و مجنونه می‌نویسد: (لایجوز تزویج فاسد العقل لفسه أو جنون، ذکرأ کان أو أنثی مع البلوغ بغير ولی... و در جای دیگر می‌نویسد: (یشترط فی العاقد - سواء کان أحد الزوجین، أو وکیله أو ولیه - الکمال بالبلوغ و العقل. فلا یجوز عقد الصبی، و لا للمجنون فی حال جنونه.) یکی از شرطها و ویژگی‌های جاری کننده عقد، چه یکی از زوجین باشد یا وکیل، یا ولی آن دو، کمال عقل و بلوغ است. بنابراین عقد کودک و مجنون، درست نیست. (نراقی، ۱۴۰۸، ۲۶۶)

البته در این جا، یادآوری این نکته شایسته است که به اعتقاد فقهای امامیه، صیغه‌هایی که در عقد نکاح از مجنون صادر می‌شود، ارزش و اعتبار شرعی ندارد، لیکن ولی زن و مرد دیوانه، حق دارد بنابه حق ولایت خود بر آنان، در صورت نیاز، برای آنان همسر برگزیند و خود، صیغه عقد نکاح را جاری سازد و اگر مصلحت دید که این پیوند گسسته شود، خود، می‌تواند طلاق را جاری سازد. محقق نراقی، این رأی را پذیرفته است. نراقی، افزون بر بیان کلی که در عوائد در رفع تکلیف عبادی از دیوانگان داشت، در مستند نیز در لابه لای بحثهای خود به گونه گذرا به این مطلب اشاره دارد.

در فقه امامیه، ابله‌ی و سفاهت، از سببها و انگیزه‌های حجر است. حجر در لغت به معنی منع است (معین، ۱۳۶۲) و در اصطلاح حقوق، عبارت است: از بازداشتن شخص از دست یازیدن در دارایی و دخالت در حقوق مالی خود و انجام کارهای حقوقی، اعم از عقد، یا ایقاع. (شفائی، ۱۳۵۵، ۳۰) بنابراین، محجوران، کسانی هستند که به علت کمی سن و کاستی یا آشفتگی قوای دماغی، نمی‌توانند در امور خود آزادانه دخالت ورزند و در دارایی خود دست یازند و تصرف کنند. از این روی به کمکها و پشتیبانیهای قانون‌گذار نیاز دارند. اما سفیه همانند مجنون نیست که تمام تکلیفهای عبادی نیز از او برداشته شده باشد، بلکه به نظر فقیهان، تکلیفهای عبادی سفیه از او برداشته نشده و احکام عبادی، بر سفیهان نیز همانند خردمندان، جاری و ساری است. (سیوطی، ۱۴۰۱، ۲۳۳) اما در قانون طلاق در دادگاه‌های ایران قوانینی وجود دارد و این موضوع نیز در